

نشست صبا با عوامل نمایش روزی روزگاری سمنگان

تئاتر نیاز دارد که به



نمایش «روزی روزگاری سمنگان»
یک تاریخ نگاری موجز و چند لایه از
احوال آدم‌های یک محله در نیمه

احمد محمد اسماعیلی

گفت و گو

دوم دهه شصت و دوره اوج بمباران شهرهای ایران توسط عراق است. محمد رضا رحیمی با اتکا به تجربیات چند دهه در تئاتر تلاش کرده در تلفیقی از هنرهای نمایشی، موسیقی و ویدیو پرداکشن فضای نوستالژی برای مخاطبش ارائه کند. بهرام سروری نژاد بازیگر با تجربه تئاتر در قالب نقش مجید می‌کوشد و جوهات یک آدم طبقه متوسط دهه شصتی را ارائه کند و همچنین ساغر مختاری بازیگر نقش پروین یک مادر عبور کرده از سنین میانسالی است که داماد دارد و بازی قابل قبول و درستی ارائه می‌کند. خبرنگار صبا با عوامل این نمایش درباره فضای آن گفت و گویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید.

این توالی رخ دادن داستان نمایش در اسفند سال ۱۳۶۶ با آغاز زمان اجرای نمایش در اسفند ۱۴۰۲ تصادفی است و یا از قبل برای آن برنامه‌ریزی انجام داده بودید؟

محمود رضا رحیمی: کاملاً تصادفی این همزمانی به وجود آمد. اصلاح قرار نبود کار ما در تئاتر شهر و در اسفند ماه اجرا شود. دوستان در یکی از سالن‌های نمایشی دیگری بدقولی کردند و اجرا در آن سالن کنسل شد و بعد با مدیریت تئاتر شهر صحبت کردم و با توجه به خالی بودن یکی از باکس‌های مجموعه در اسفند قرار شد کارمان روی صحنه برود.

برای مخاطب می‌تواند این تقارن زمانی جذاب باشد؟

رحیمی: این اتفاق می‌تواند رخ بدهد. مخاطب تئاتر با هوش است و این هم رویدادی‌ها می‌تواند غافلگیر کننده باشد. خیلی از مردم از دوران دهه شصت خاطراتی دارند.

این اتفاق شروع جنگ شهرها و موشک باران تهران در اواخر دهه شصت اتفاق دراماتیکی است که خیلی از تئاتری‌ها هم مثل محمد یعقوبی در اجرای نمایش زمستان ۶۶ سراغش رفتند؟

رحیمی: کار محمد یعقوبی شاهکار و اثر گذار بود. داستانی که شروع، ادامه و پایان درستی داشت. در نمایش من بیشتر روی موقعیت رخ داده تأکید دارم و این موقعیت در زمان نمایش مدام در حال تکرار است و روندی با بازی بازمان دنبال می‌شود.

چقدر این جنس از آدم‌های دهه شصت را با توجه به سن و سالتان که در نوجوانی این دهه را تجربه کرده‌اید برایتان ملموس و قابل باور بود؟

بهرام سروری نژاد: دهه شصت مصادف با دوران نوجوانی ام بود و شاید خیلی ارتباطی با دنیای آدم بزرگها نداشتم و سرگرم دنیای کودکی خودم بودم. برای من در آن زمان یک مرد چهل ساله ملموس از تجربیات و آدم مسنی محسوب می‌شد.

در آن دوران والدین مثل حالا با فرزندان‌شان تعامل نداشتند؟

سروری نژاد: بله، آن یک آدم چهل ساله جوان و آغاز راهش شناخته می‌شود. آن موقع این سن نماد پختگی و کامل بودن محسوب می‌شد و ارتباطها با این نسل برای یک نوجوان سخت بود و البته این موقعیت و رخدادها را تجربه کرده بودم. دهه شصت در شیراز زندگی می‌کردم و کمتر تأثیرات موشک باران را دیدیم. برای رسیدن به شخصیت مجید از تمام دانش و تجربه و داشته‌هایم استفاده کردم. حضور کارگردان با تجربه و کار بلدی مثل آقای رحیمی در این موفقیت و درک درست از ابعاد نقش بی‌تأثیر نبود.

مجید سالها در خارج از کشور زندگی کرده، این ویژگی را در این نمایش چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سروری نژاد: مجید با توجه به سال‌های اقامتش در فرانسه، خیلی تحت تأثیر فرهنگ غرب نیست و اینکه در فرانسه به چه کاری مشغول بوده چندان مشخص نیست و شاید به کارهای پیش پا افتاده و سیاه می‌پرداخته است و در زمان حال فقط عنوانی را با یاد گرفتن چند تا لغت فرانسوی با خودش یدک می‌کشد.

پروین را می‌توانیم به عنوان برشی از زنان میانسال طبقه متوسط شهری دهه شصتی بدانیم که دوست دارد در تمام کارها حضور داشته باشد و به زندگی دیگران هم سرک بکشد. نقش پروین را چگونه ارزیابی کردید؟

ساغر مختاری: در دور و اطراف و نزدیکانم زنی با خصوصیات پروین نداشتیم. اما در میان همسایگان خانم‌هایی وجود داشتند که رفتارهای شان شبیه پروین بود. خود من هم ساکن شرق تهران بودم و فضای محلاتی مثل سمنگان را می‌شناسم. تلاش کردم از تجربیات

و راهنمایی آقای رحیمی استفاده کنم تا آن چیزی که از بازی در این نقش انتظار داشتند در بازی‌ام ارائه کنم.

بازی در نمایش «روزی روزگاری سمنگان» اولین تجربه بازیگری تان است؟

مختاری: بله، از سال ۱۳۷۴ در حوزه شعر و ادبیات فعالیت می‌کنم.

رحیمی: خانم مختاری جزو نویسندگان خوب و حرفه‌ای تلویزیون است. به قول میلر تفاوت میان نمایشنامه نویسان و رمان نویسان این است که رمان نویس‌ها تمام چیزها را برای خودشان تعریف می‌کنند. اما نمایشنامه نویسان بازی می‌کنند و می‌نویسند. خانم مختاری آنقدر نقش‌ها را در ذهنش درست تجزیه و تحلیل کرد که به درستی توانست نقش پروین را بازی کند.

روایت معکوس چه در سینما و چه در تئاتر کار سخت و پیچیده‌ای است. به چه دلیل سراغ این راه سخت برای روایت داستان نمایش رفتید؟

رحیمی: موقعیتی که در این نوع روایت برای خلق درام به وجود می‌آید بازی با زمان است که شکل می‌گیرد و اگر این گونه کار نمی‌کردیم موقعیت ما محدود به دو خط بیان خاطرات بمباران محله در اسفند ۶۶ می‌شد. این نوع روایت سایه روشن‌هایی را به وجود می‌آورد و باید تبدیل به اتفاقات دراماتیک بشود. من از فرم کارگردانی مرسوم در اجرای نمایش استفاده نکردم.

به چه دلیل؟

رحیمی: زیرا خیلی از اتفاقاتی که رخ داد بر اساس پیشنهادات

بازیگران به وجود آمد.

یک شیوه کاری مبتنی بر ایده‌های اجرایی؟

رحیمی: بله، حتی در تمرینی ساغر مختاری ایده‌ای را مطرح کرد و بلافاصله با آن موافقت کردم.

نخواستید طبق متن جلو بروید؟

رحیمی: از اوایل دهه هفتاد گروه تئاتری نیوشا را تشکیل دادم. در این گروه حتی نوشتن متن هم گروهی انجام می‌شود. در کار جدید ما فقط دو نویسنده یعنی من و نازنین گودرزبان از گروه حضور داشتند. در این فضا وقتی کارهای مان را انجام می‌دهیم زمینه‌سازی می‌شود که بازیگران آنقدر تمرین کنند تا بتوانند ایده‌های شان را مطرح کنند. سعی می‌کنیم این پیشنهادات را مهندسی کنیم و می‌خواهیم بازیگر پیشنهادش را اتود بزند و موقعی که اتود درست باشد از آن استفاده می‌کنیم.

آیا با این شرایط پروسه تمرینات اجرای نمایش طولانی بود؟

رحیمی: بله، از سه سال پیش نوشتن متن شروع و از یک سال و نیم قبل هم تمرینات نمایش آغاز شد.

این مدت طولانی کنار هم نگاه داشتن ده – پانزده بازیگر و اینکه سر کار دیگری نروند هم دشوار به نظر می‌رسد؟

رحیمی: برای مقابله با چنین شرایطی از ترفندی استفاده کردیم و رفتیم بازیگرانی را برای کار انتخاب کردیم که همگی در پردیس ساکن هستیم و بعد مسافت را کم کردیم و سختی‌های دیگر هم با همدلی بچه‌ها از بین رفت. به دلیل بازیگر محور بودن نمایش کار به